

نگاهی دستوری به کتاب

علم الاصول تاریخاً و تطوراً

سید محمدرضا ابن الرسول



علم الاصول تاريخاً و تطوراً، علی الفاضل القائینی
النجفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر،
الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ.ق.

میراث علمی ما به گونه ای نظام مند ولی مجمل تحت عنوان «مبادی»^۱ یا «رؤوس ثمانية»^۲ دارای پیشینه است. اکنون در مجامع علمی جهان از کنج عزلت و غبار غربت درآمده، بسان پاره ای بدیع، آرج و قُربی ویژه یافته است.

پیشینه یابی و پی گیری مراحل بالندگی، از پرتوهای چشمگیر

۱. «مبادی» در یک اصطلاح، به اجزای سه گانه علوم (موضوعات، مبادی و مسائل) - از باب تسمية الشيء باسم جزئه - اطلاق می شود، و در اصطلاحی دیگر، به معنای «رؤوس ثمانية» است. ر. ک: الحاشية علی تهذيب المنطق، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. قدما، سرآغاز دانش نامه های خود را به ذکر مقدمات هشتگانه ای اختصاص می دادند که مایه فزونی بصیرت و رغبت دانش آموزان گردد. فهرست این باره ها که به «رؤوس ثمانية» یا مبادی علوم، موسوم اند، چنین است: ا. غرض از تدوین علم؛ ب. منافع و مصالح مترتب بر آن؛ ج. نام و عنوان آن؛ د. مؤلف و مدون آن؛ ه. نوع علم و این که در چه مجموعه ای از دانش ها قرار می گیرد؛ و. جایگاه و مرتبه آن؛ ز. ابواب و فصول آن؛ ح. روش های سه گانه آموزش مطالب آن که به «انحاء تعلیمیة» معروف است. برای تفصیل بیش تر به خاتمه کتاب حاشیه (الحاشية علی تهذيب المنطق، ص ۱۱۴-۱۲۳) مراجعه کنید.

مقدمه

مقاله حاضر عمدتاً بخش هایی از نشر عربی کتاب علم الاصول تاریخاً و تطوراً تألیف جناب «علی فاضل قائینی» را در معرض نقد و ویرایش زبانی قرار می دهد. نگارنده پس از مقدمه ای درباره اهمیت موضوع کتاب، برخی نکته های قابل تأمل و پاره ای از اشکالات دستوری آن را یادآور می شود.

نگاه از بیرون به یک مجموعه - که این روزها در کشورمان، سَریان آن را به هر مقوله، از جمله «دین» شاهدیم - نظاره ای مُشرفانه و برکنار از محدودیت های ناظری است که از درون آن مجموعه، به آن می نگرند. این نگرش، در حوزه علوم - هر چند در

نادرستی های چاپی به شمار آورده. ^۹ امید است مؤلف محترم و خوانندگان گرامی نیز آن ها را از باب خُرده گیری و یا اظهار فضل قلمداد نکنند.

پیش از یادکرد اشکالات، ذکر نکته ای بایسته است:

چرا عربی نویسی؟^{۱۰}

عربی نویسی اگر در متون درسی برخی رشته ها - که زبان عربی در آن ها، زمانی به عنوان زبان علمی، مطرح بوده یا اکنون نیز چنین است - ضرورت داشته باشد که در آن هم باید تأمل کرد، به یقین در منابع فرعی و جنبی، هیچ ضرورتی ندارد. این نابایستگی آن جا خود را بیش از پیش می نماید، که زبان مادری عربی نویسی، زبان فارسی، و مخاطبان نیز نوعاً فارسی زبان باشند. کتاب نام برده نیز از جمله آثاری است که مطمئناً اگر به فارسی نگاشته می شد

۳. به عنوان نمونه ای هر چند ناقص و مختصر، می توان از کار بدیع و ستودنی صاحب «الاتقان» در مقدمه هر نوع از انواع علوم قرآن، یاد کرد.

۴. به نظر نگارنده، آنچه جایش در مجامع فقهی و اصولی ما به گونه ای محسوس خالی است، مجموعه هایی است که براساسی تاریخی تنظیم شده و زیست نامه و اصول و فروع هر مسأله اصولی یا فقهی را از آغاز تاکنون بررسی کرده باشد. این مجموعه ها در صورت ارائه، دست مایه اولیه هر مجتهد و هر مدرس سطوح عالی فقه و اصول - که اصطلاحاً دروس خارج نامیده می شود - است. نیز باید متذکر شد هم اکنون در دروس خارج و به تبع آن در تفسیرات این دروس، گزارشی از آرای صاحب نظران در خصوص هر مسأله، عرضه می شود؛ اما این گزارش غالباً ترتیب تاریخی ندارد و بیش تر به معاصران یا یک نسل پیش تر (یعنی اساتید آنان) اختصاص می یابد. البته آیت الله سید عزالدین زنجانی - مدظلّه - اخیراً در نشست دوستانه، با ذکر چند نمونه می فرمودند که حضرت آیت الله العظمی بروجردی، قدس سره، در تدریس خود، چنین شیوه ای را پی گرفت و منشأ و سیر تحول برخی مسائل را دقیق بیان می نمود. در مورد اخیر نگاه کنید به: مجله آینه پژوهش، شماره ۶۲ (خرداد و تیر ۱۳۷۹)، مقاله (شکوه تحریر در «نهایة التقریر») بحث «تاریخ مسأله».

۵. مشخصات کامل کتاب، طبق نسخه مورد استفاده و استناد نگارنده، چنین است: علم الاصول تاریخاً و تطوراً، علی الفاضل القائینی التجفی. قم، مکتب الإعلام الاسلامی، مرکز النشر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۶. علم الاصول تاریخاً و تطوراً، ص ۱۲.

۷. نویسنده محترم کتاب در مقدمه آن، مژده تألیف حلقه دوم این کتاب را نیز داده است که ظاهراً به بررسی تطوّر مبانی علم اصول اختصاص دارد. نگاه کنید به: علم الاصول تاریخاً و تطوراً، ص ۱۲ و ۱۱۰.

۸. شایان ذکر است که اشکالات مطرح شده، غالباً در حوزه ویرایش زبانی قرار می گیرد و ممکن است برخی از آنها به ویرایش تخصصی، یا ویرایش محتوایی - ساختاری و یا ویرایش فنی، مربوط شود؛ در مورد انواع ویرایش نگاه کنید به: نگارش و ویرایش، ص ۱۳۱-۲۶۲.

۹. در ادامه مقاله در بخش دوم اشکالات - به دلایلی که خواهد آمد - به پاره ای از اغلاط چاپی هم اشاره شده است.

این نگاه بیرونی است. اگر زمانی، بررسی ادوار یک دانش، کاری تفتنی، از نوع کارهای تألیفی^۳ و موسوعه نگاری، و عاری از هر گونه نوآوری به شمار می آمد و فضلی برای صاحبان سخت کوش آن، ثبت نمی کرد، اکنون دیگر جای هیچ شکمی نیست که نمودن آغاز گاه و پرداختن به تطور هر علم، برای فهم بهتر و عمیق تر مسائل آن علم و گشودن افق های نادیده و پیمودن دشت های نارفته آن، و پرهیز از جستارها و کاوش های تکراری، یک ضرورت است.

دانش گران مایه «اصول فقه» نیز از این جرگه بیرون نیست؛ بل با توجه به نقش انکارناپذیر آن در اجتهاد و فقاہت، دانستن خاستگاه و سیر تحول هر مسأله اصولی - در کنار توجه کلی به تاریخ علم اصول به عنوان یک مجموعه - برای ارائه نظری اجتهادی در آن مسأله، ضرورت دوچندان دارد.^۴ در این راستا هر اثری را که به گونه ای به این مباحث پیودازد باید ارج نهاد و از پدیدآورنده آن، قدردانی کرد.

کتاب «علم الاصول، تاریخاً و تطوراً»^۵ نمونه ای از این دست آثار است که مؤلف محترم آن، به بررسی مبدأ علم اصول و بستر تأسیس آن و گزارش مکاتب بزرگ و شخصیت های ناموری که در پیشبرد آن نقش داشته اند، پرداخته و در این پردازش به تصریح خود^۶ - به دلیل آن که کمتر کسی این موضوع را پژوهیده - مشکلاتی را بر خود هموار کرده است.^۷

نگارنده این کتاب را از آغاز تا انجام از نظر گذرانده و پاره ای از تأملات خود را در باب او آن باز می گوید. البته چنانچه خواننده محترم خواهد دید، این گزارش تنها از یک منظر - و آن هم ویرایش زبانی^۸ - به کتاب یادشده نگریده و به هیچ روی مدعی نیست که نقدی کامل و فراگیر عرضه کرده است؛ چه، مقصود اصلی این بنده، از خواندن کتاب، دریافت مطالب آن بوده است، لیک - با توجه به بضاعت مزجاتی که از زبان و ادبیات عرب فراهم آورده است و آنسی که با نشر و نظم عربی دارد - در جساهایی ناهمگونی های موجود در نشر کتاب، در برابر دیدگانش خودنمایی کرده و راه هر گونه توجیه و تسامح را مسدود ساخته است. به همین جهت، در این گزارش، فهرست وار به نکته هایی اشاره می شود که به دشواری می توان آن ها را از جمله

۸. صفحه ۳۴، پانوش ۱: «مع العلم بأن یونس مع المصنفین فی أصول الفقه...».

روشن است که باید به جای «مع»، حرف «من» قرار گیرد.
 ۹. صفحه ۵۳: «وتمسکوا بأخیک دینک فاحتط لدینک كما...» مطابق با نص حدیث^{۱۱} و قواعد دستوری، «اخیک» باید به «اخوک» مبدل شود.

۱۰. صفحه ۷۴: «بل نقصد بدراسة المعاهد الكبرى التي تعتبر أمهات المعاهد الصغرى أو التابعة لها بسبب أثرها العلمي ونتاجها فی تاریخ الثقافة والفکر الامامی، ...»

ظاهراً در این عبارت، «دراسة المعاهد» مفعول «قصد» است، نه سبب و وسیله انجام آن. بنابراین طبق استعمال لغوی، یا باید به شکل مفعول بی واسطه و یا با حرف جر «ل» یا «الی» به کار رود.

۱۱. صفحه ۷۶: «فكان من الطبيعي والحال هذه أن یوقروا للامام الصادق(ع) فی تلك الفترة كل أسباب الهدوء والاستقرار، ...» روشن است که فعل مجهول «یوقروا» باید به شکل مفرد یعنی «یوقر» به کار رود.

۱۲. صفحه ۸۱: «ثم أسرر كلاماً فی تأیید وجود قسماً من تلك الأصول...» «قسم» در این جا مضاف الیه است و باید به شکل مجرور آورده شود.

۱۳. صفحه ۹۵: «ما ورد الحاج من خراسان الأطلب واشتری منه نسخ، وسمعت شیخنا أباعبدالله: كثير الشاء علی هذا الرجل.»

«نسخ» مفعول فعل «اشتری» است و باید منصوب باشد. «كثیر» هم طبق سیاق جمله باید «یکثر» باشد.^{۱۲}

۱۴. صفحه ۱۰۳: «فيه دراسة مقارنة بين مختلف المذاهب وبخاصة المذهبان: الزیدي، والامامی الاثنی عشری.»

«المذهبان» تابع «المذاهب» است و باید مجرور آورده شود.

۱۵. صفحه ۱۰۷: «ومع عمله هذا كان یخالف المحدثین والخباریین من الشيعة.»

کلمه «مع» افاده مصاحبت می کند نه سببیت و آئیت،^{۱۳} و باید

۱۰. با مراجعه به متن کتاب و توجه به سیاق کلام، معلوم می شود که «كان» در این جا از حروف مشبیه به فعل نیست و قطعاً از افعال ناقصه است.

۱۱. نص حدیث چنین است: یا کمیل اخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت. نگاه کنید به بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱۲. عبارت مورد نقد به شکل صحیح در صفحه ۱۱۷ تکرار شده است.

۱۳. حرف اضافه «با» در زبان فارسی هم برای بیان مصاحبت و هم سببیت استعمال می شود؛ ولی در زبان عربی هریک از این معانی ادات و حروف خاصی دارد.

به ویژه آن که نویسنده محترم آن اصالتاً از خطه ادیب پرور خراسان است. کم اشکال تر و پرفایده تر می بود و مخاطبان بیش تری می داشت.

اشکالات دستوری

۱. صفحه ۱۹: «فعلم الفقه اذاً: فی اللغة: الفهم، و اصطلاحاً: ...» روشن است باید به جای «علم الفقه» واژه «الفقه» نهاده شود.

۲. صفحه ۱۹: «... له طرق و أسباب خاصة سوف نبحت فیها.»

فعل «بحت» در معنای مورد نظر نویسنده با حرف جر «عن» به کار می رود.

۳. صفحه ۲۰: «فعلم الحدیث یتناول الراوی من جهة كونه عدلاً، إمامياً، أو ثقة، أو ضعيف، أو مجهول، ...»

با توجه به این که معطوف ها همه به خبر «كون» عطف شده اند، باید دو معطوف اخیر یعنی «ضعيف» و «مجهول» نیز منصوب باشند.

۴. صفحه ۲۱: «وستعرض فیما یلی الی اهم من كتب فی ذلك: ...» فعل «تعرض»، یا مفعول بی واسطه می گیرد و یا با حرف جر «ل» به کار می رود؛ بنابراین کاربرد «الی» در اینجا نادرست است.

۵. صفحه ۲۳: «فلو ثبت من طریق الأحادیث ان حکماً یبینه النبی أو الإمام، أو حصل لنا العلم بأن المعصوم فعل شیئاً، أو أتى بعمل.»

جواب «لو» آورده نشده و کلام، ناقص است. در جمله های بعد هم، عبارتی که مناسب جواب این بخش کلام باشد، وجود ندارد.

۶. صفحه ۳۱: «حتى كان لبعض أصحاب الأئمة كتباً و رسائل ...»

«كتب»، اسم «كان»^{۱۴} است و باید مرفوع باشد.

۷. صفحه ۳۲: «لاشک أنهم فی هذه الحالة كانوا یلجؤوا الی شکل ...» نصب یا جزم فعل پس از «كانوا»، دلیلی ندارد و باید به صورت مرفوع یعنی «یلجؤون» به کار رود.

و منصوب خواهد بود.

۲۴. صفحه ۱۶۱: «وكانت المدرسة النجفية والمراجع

المستقرين فيها قبلة تعشقها قلوب المؤمنين.»

کلمه «المراجع»، معطوف به اسم «كانت» و مرفوع است. بنابراین نعت آن هم باید به صورت مرفوع (المستقرّون) به کار رود.

۲۵. صفحه ۱۷۳: «فتوجه اليه الناس ورجعوا عليه في أمر

التقليد ...»

روشن است که به جای «عليه» باید از تعبیر «اليه» استفاده کرد.

۲۶. صفحه ۱۸۲: «وأرسلوا اليه الحقوق الشرعية، فكان

يصرف قسم منها لإدارة الحوزة ومعيشة الطلبة و ...»

ظاهراً فعل «يصرف» با توجه به سیاق جمله، مجهول نیست. بنابراین «قسم» مفعول آن و منصوب خواهد بود.

۲۷. صفحه ۱۸۷: «وان كان للسيد مشاركين في المرجعية لكن

لم يطل ذلك إلا وتوفي معاصريه فرجع الكل إلى السيد.»

دو کلمه «مشاركين» و «معاصريه» به ترتیب، اسم «كان» و نائب فاعل «توفي» است و باید هر دو به صورت مرفوع (مشاركون و معاصروه) به کار روند.

۲۸. صفحه ۱۸۸: «وقد سأل عن سبب ذلك؟ أجاب ...» فعل

«سأل» با توجه به سیاق کلام و جمله های قبل و بعد، باید به صورت مجهول (سئل) آورده شود.

۲۹. صفحه ۲۰۱: «المرتبطة بجامعة المدرسين في جامعة قم

المقدسة. برای «جامعه مدرسين» اصطلاح «جامعة المدرسين» به کار می رود؛ ضمن این که «جامعة» در عربی معاصر، به معنای «دانشگاه» است.

۳۰. صفحه ۲۰۹: «وأخذت تعلقو في تنسيقه في عصر

العلامة ...» مرجع ضمیر فاعلی «تعلقو» و ضمیر مضاف الیه در «تنسيقه»، یکی است و هر دو به «كتب التقريرات» در جملات قبل

۱۴. مقدمه تفسیر شریف «التبيان» در چاپ ده جلدی، به خاتمه صاحب «الذريعة» مرحوم شیخ آغاز بزرگ تهرانی است که در متن مورد نقد از وی نامی به میان نیامده است.

۱۵. البته اگر قاعده لغوی «تضمن» را قیاسی بدانیم، احتمال آن که فعل «سعی» در عبارات مورد بحث، متضمن فعل «نم» باشد و به تبع آن با حرف جرّ «علی» متعدی شود، منطقی نیست.

۱۶. فعل های باب «مفاعله» - اگر به معنای مشارکت بین اثنین باشد - متعدی بنفسه است؛ هر چند در زبان فارسی، این فعل ها با حرف اضافه «با» به کار می رود. به عنوان نمونه «کاتبه» درست است، نه «کاتب معه». البته در فعل مورد بحث می توان از کلماتی همچون «ضد» یا «تجاه» هم استفاده کرد.

۱۷. این اشکال در صفحه های ۱۵۵ و ۱۸۸ به ترتیب در کلمه «راقی» و «حواشی» نیز وارد است.

به جای آن از حرف جرّ «ب» استفاده کرد.

۱۶. صفحه ۱۲۱: «و بأصلوا الأصول ...»

فعل «اصل» در معنای پی ریزی و پایه گذاری، از باب تفعيل است. بنابراین در عبارات بالا «يُؤصلوا» صحیح است.

۱۷. صفحه ۱۲۸: «لأجل القابلية الذي كان يراه فيه» با توجه به تأنیث منعوت، عبارت درست چنین است: «لأجل القابلية التي كان يراها فيه.»

۱۸. صفحه ۱۳۴: «تلامذة الشيخ الطوسي من الخاصة بلغوا أكثر من ثلاثمائة مجتهد، وجماعة كثيرة من العامة، ذكر قسماً منهم في مقدمة تفسير البيان.»

اولاً، تفسیر التبيان صحیح است. ثانیاً، چون نویسنده مقدمه، ۱۴ نام برده نشده است، باید فعل «ذكر» را به صورت مجهول قرائت کرد و در این صورت «قسماً» را باید نائب فاعل و مرفوع دانست.

۱۹. صفحه ۱۳۳: «ومن أجل ذلك سعی على شيخنا

الشهيد ...» فعل «سعی» در معنای «سعایت» با حرف جرّ «ب» به کار می رود.

۲۰. صفحه ۱۴۹: «الوحيد البهبهاني يصور الصراع مع الأزمة الأخبارية: «صراع»، مصدر فعل متعدی «صارع» است و مفعول آن در چنین مواردی با «لام» تقویت به کار می رود. ۱۶

۲۱. صفحه ۱۵۳: «وكان لكثرة هذه الفروع المتجددة، واستعمال عملية تطبيق الفروع على الأصول، ولهذا التفاعل اثرأ خاصاً لتطور نفس القواعد ...» کلمه «اثر» در عبارت فوق، اسم مؤخر «كان» است و باید مرفوع باشد و به تبع آن، «خاصاً» هم مرفوع خواهد بود.

۲۲. صفحه ۱۵۷: «واهتم شيخنا عز الدين الحسين ... العاملي تصحيحات مفيدة لكتاب جامع البين»

فعل «اهتم» مفعول بی واسطه نمی گیرد و با حروف جرّ «ب» به کار می رود.

۲۳. صفحه ۱۵۸: «وعليها حواشي ذكر قسم منها المحقق الطهراني.»

اولاً، «حواشی» در حالت رفعی به صورت «حواش» به کار می رود. ۱۷ ثانیاً، فعل «ذكر» معلوم است و کلمه «قسم» مفعول آن

۸. صفحه ۱۱۰، سطر ۳: «بخلاف خبر الواحد المصطلح، فانه اخبار حدسی». گویا «حدسی» درست باشد، نه «حدسی».

۹. صفحه ۱۴۸، سطر ۲: «وبرهن علیه و مذهبه - ای جعله مذهباً - ظاهراً «ذهبه» صحیح است.

۱۰. صفحه ۱۴۹، سطر ۸: «منی هذا العلم بصدمة وحملة شديدة»

«منی» درست است.

۱۱. صفحه ۱۵۵، پانوشت ۱: «الذریعة ۱۵: ۲۲۷ و ۶: ۷۸»

نشانی دوم نادرست است و باید به «۱۴۸/۶» تغییر یابد.

۱۲. صفحه ۱۵۶، سطر ۶: «نهج الوصول الى معرفة الأصول:»
ذیل این عنوان، هیچ مطلبی ذکر نشده است.

۱۳. صفحه ۲۰۰، سطر ۸: «قد اشرب مباحث الاصول المسائل الفلسفية اكثر من غير ممن عمل ذلك قبله.»

باید به جای «غیر»، عبارت «غیره» آورده شود.

۱۴. صفحه ۲۰۱، سطر ۲: «فوائد الاصول» نام کتاب مورد بحث، «فوائد الاصول»^{۱۹} است.

۱۵. صفحه ۲۰۲، سطر ۸: «وعلى عكس ذلك تقريرات المرحوم الكاظميني» با توجه به صفحه ۲۰۱، سطر ۳ و مآخذ مربوط، «الکاظمی» درست است.

از ملاحظه اشکالات یادشده در این یادداشت، می توان نتیجه گرفت که ویرایش زبانی و فنی کتاب مورد نقد - و نیز غالب عربی نوشته های فارسی زبانان معاصر - توسط ویرایشگری آشنا با موضوع بحث، که زبان عربی، زبان مادری وی باشد، یک ضرورت است و می تواند تا حد زیادی از نقایص این گونه کتاب ها بکاهد.



۱۸. اغلاط چاپی کتاب بسیار است که برخی مربوط به شیوه نگارش کلمات و برخی مربوط به افزایش یا کاهش یک حرف و برخی مربوط به تبدیل حروف متشابه به یکدیگر است.

برای نمونه برخی موارد را با ذکر صفحه و به شکل (نادرست - درست) یادآور می شویم: ص ۱۸ (فان - فان)؛ ص ۹۵ (ابی محمد - أبو محمد)؛ ص ۱۰۳ (حسی - حظی)؛ ص ۱۰۶ (ابناها - ابناها)؛ ص ۱۱۷ (الأوامر - والأوامر)؛ ص ۱۳۶ (تظلمه - تضلمه)؛ ص ۱۳۸ (بنضراته - بنظرته)؛ ص ۱۴۹ (وتضمحل - تضمحل)؛ ص ۱۵۰ (متظلمین - متضلمین)؛ ص ۱۵۷ (الذریعة ۵: ۴۳۵ - الذریعة ۵: ۴۳)؛ ص ۱۷۱ (دعی - دعا)؛ ص ۱۸۳ (تظلم - تضلم)؛ ص ۱۸۸ (اعلاء - إعلاء)؛ ص ۱۹۳ (یقرؤه - یقرأه)؛ ص ۱۹۵ (مظاهیا - مضاهیا)؛ ص ۲۰۲ (الترجیح - التراجیح)؛ ص ۲۰۲ (النائبي - النائبي).

۱۹. الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۲۳ (ذیل «فوائد الاصول»)

برمی گردد. بنابراین در دومی (تنسیقه) هم باید به صورت مؤنث آورده شود. ضمناً با توجه به معنای مراد از کلمه «تنسیق»، بهتر است که مطاوعه آن یعنی یکی از سه مصدر «انتساق»، «تنسق» و یا «تناسق» به کار رود تا معنای «سامان گرفتن و منظم شدن» را افاده کند.

پاره ای دیگر از کاستی ها و ناراستی های یادکردنی

در این بخش، اشکالاتی را یادآور می شویم که هر چند می توان خوشبینانه آن ها را به «چاپ» منسوب کرد،^{۱۸} نثر متن را مشوش ساخته و یا به مراد و مقصود نویسنده، خلل وارد کرده است که به هر حال، خواننده کتاب را سرگردان می کند.

۱. صفحه ۲۳، سطر ۵: «فی مرئی و مسمع منع ولم یردع ویمنع عنه ...» در عبارت فوق، «منه» صحیح است.

۲. صفحه ۳۳، سطر ۴: «واختصاص الروایات العلاجية الواردة فی مورد تعارض الأخبار لعصر غیر الأئمة تحتاج الی دلیل خاص.»
در این عبارت با توجه به کاربرد لغوی «اختصاص»، «بعصر» درست است.

۳. صفحه ۴۹، سطر ۱۰: «الحسن بن علي النعماني»

این نام در سه جای دیگر کتاب هم آورده شده که هر کدام با دیگری متفاوت است: در صفحه ۵۱، سطر ۱۸ به صورت «الحسن بن علي العماني»، در صفحه ۹۵، سطر ۳ به شکل «أبي محمد الحسن بن علي بن أبي عقيل النعماني الحذاء» و در صفحه ۱۱۷، سطر ۱۳ «أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن أبي عقيل العماني» ذکر شده است.

۴. صفحه ۵۱، سطر ۱۱: «علي بن محمد السري»

روشن است که به جای «السري» باید «السمری» باشد.

۵. صفحه ۶۰، سطر ۱۱: «يبقى الكلام بالنسبة الى ما يتوقف على التوقيف.» در عبارت فوق با توجه به متن کتاب، «ما لا يتوقف» صحیح است.

۶. صفحه ۷۵، سطر ۱: «... وغيرهم، الذي أخذوا تعاليم

الاسلام» در عبارت بالا، «الذين» درست است.

۷. صفحه ۱۰۸، سطر ۱۵: «الصحيح أن العبادة وردت بذلك» با

توجه به متن کتاب، «ماوردت» درست است.

